

دربار ساسانی و مسیحیان: مدارا یا تعصب

علی محمد ولوی^۱

صفورا برومند^۲

چکیده

مسیحیان از بزرگ‌ترین اقلیت‌های دینی در دوره ساسانی به شمار می‌رفتند. با توجه به این که حکومت ساسانی بر بن‌مایه‌های آیین زردشتی استوار بود، مناسبات دربار ساسانی با مسیحیان، از جمله مباحث درخور توجه در دوران مورد نظر، به شمار می‌رود که در مطالعات تاریخی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از اینرو، در پژوهش حاضر، ضمن مروری مختصر بر چگونگی ورود مسیحیت به ایران در دوره اشکانی و گسترش آن در عصر ساسانی، سیاست حکمرانان ساسانی در مناسبات با مسیحیان ایران، بررسی می‌شود. بخش دیگری از این پژوهش به رسمیت یافتن مسیحیت در امپراتوری روم، استقلال کلیسای ایران از ساختار کلیسای روم، چگونگی اختلافات داخلی مسیحیان تا پایان دوره ساسانی و تأثیر این رخدادها بر مناسبات دربار ساسانی با مسیحیان ایران، اختصاص دارد. در تدوین این نوشتار، علاوه بر مطالعه گزارش‌های وقایع‌نگاران سریانی و مسیحی قرون اولیه میلادی، چگونگی توصیف مناسبات دربار ساسانی با مسیحیان در آثار مورخان و نویسندگان مسلمان، مورد توجه قرار گرفته است. روش مورد استفاده در این پژوهش تاریخی، تحلیل داده‌های جمعاوری شده از منابع مکتوب با رویکردی توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: مسیحیان، نسطوریان در ایران، ساسانیان، اقلیت‌های مسیحی.

Sasanian Court and the Christians: Tolerance or Prejudice

Ali Mohammad Valavi³
Safura Boroumand⁴

Abstract

The Christians were the largest religious minorities in the Sasanian period. Considering Sasanians as a government originated from Zoroastrian religious basis, the relationship between Sasanian court and the Christians can be considered a matter of significance. Due to aforementioned historical facts, this article begins with a review of the early days of Christianity and its correlation with Iran during Parthian period and then it is followed by a glance at the spread of Christianity in Sasanian era. Furthermore, the main aim of this article is to review the facts such as formalization of Christianity in Roman Empire, independence of Persian church from Rome, conflicts in Persian church, while studying their influence on the relationship between Sasanian court and the Christians in Iran. This article is based on reports of Syriac and Early Christian chroniclers and is supported by available evidence in Medieval Islamic sources. The method used in this historical survey is to analyze the collected data of written sources with a descriptive-analytical approach.

Keywords: Christianity, Nestorians in Iran, Sasanians, Christian minorities.

^۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س) * تاریخ دریافت: ۱۳۸۸ / ۴ / ۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹ / ۱۲ / ۷

^۲. استادیار پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

^۳. Associate Professor, Department of History, Al-zahra University

^۴. Assistant Professor, Department of History, Institute for Humanities and Cultural Studies.

Email: safura.boroumand@gmail.com

مقدمه

جامعه عصر پادشاهی ساسانی (۲۲۶-۶۵۱ م) در پهنه جغرافیایی گسترده‌ای که بین‌النهرین تا ماوراءالنهر، قفقاز تا سواحل جنوبی خلیج فارس و یمن، را دربرداشت، ترکیبی بود از اقوام بومی، اقلیت‌های دینی و فرقه‌های مذهبی گوناگون که کمابیش در عرصه امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، فعالیت داشتند. اگرچه برخی اقلیت‌ها یا فرقه‌های مذهبی مثل مانویان و مزدکیان، در برهه‌ای خاص و به صورت مقطعی، در شکل‌گیری رخدادهای سیاسی و اجتماعی عصر ساسانی نقش داشتند، مسیحیان از اقلیت‌های دینی در عصر ساسانی بودند که تاریخ سیاسی و اجتماعی این عصر را تحت تأثیر قرار دادند. در واقع، شواهد تاریخی مبین این امر است که از سال‌های آغازین تشکیل سلسله ساسانی، مسیحیان، بیش از دیگر اقلیت‌های دینی و مذهبی از جمله یهودیان، مانویان، صابئیان و دیگر فرقه‌های مذهبی، با دربار ساسانی ارتباط داشتند و این امر از خصوصیات دینی و فرهنگی آنها، نشأت می‌گرفت. در این پژوهش، ضمن مروری مختصر بر چگونگی ورود مسیحیت به ایران در دوره اشکانی و گسترش آن در عصر ساسانی، سیاست مذهبی حکمرانان ساسانی در مناسبات با مسیحیان ایران، بررسی می‌شود. بخش دیگر این پژوهش به بررسی رسمیت یافتن مسیحیت در امپراتوری روم، استقلال کلیسای ایران از ساختار کلیسای روم، چگونگی اختلافات داخلی مسیحیان تا پایان دوره ساسانی و تأثیر این رخدادها بر مناسبات دربار ساسانی با مسیحیان ایران، اختصاص دارد. این پژوهش، بر مبنای گزارش‌های وقایع‌نگاران سریانی و مسیحی قرون اولیه میلادی و با توجه به آثار مورخان و نویسندگان مسلمان، تدوین شده است.

ورود مسیحیت به ایران

تشکیل سلسله ساسانی در ایران (۲۲۶ م)، مصادف بود با دهه سوم قرن سوم میلادی. تا آن دوران، مسیحیت در نتیجه فعالیت مبلغان، در محدوده‌ای وسیع‌تر از خاستگاه این دین، شناخته شده بود. آسموسن محقق تاریخ مسیحیت، بر این عقیده است که «مسیحیت جوان به دستگاه دینی تبلیغی بدل گردید که تاریخ آن در کتاب اعمال رسولان ثبت شده است.»^۵ وی با تکیه بر روایت اعمال رسولان (۹/۲) و با تأکید بر این که می‌توان این روایت را با هر قید و شرطی تفسیر کرد،^۶ چنین

^۵ ج. پ. آسموسن، «مسیحیان در ایران»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (جلد سوم - قسمت دوم)، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ص ۳۶۵.

^۶ به نقل از کتاب اعمال رسولان گروهی از اهالی پارت، ماد، ایلام و جزیره در روز عید پنجاهه - پنطیکاست - در مجمع شاگردان حضرت مسیح (ع)، نومسیحیان و یهودیان حضور داشتند و از زبان رسولان و حواریان آن حضرت، موعظه‌ای به زبان خود شنیدند؛ اعمال رسولان: ۱۲-۱۳.

می‌نویسد: «نخستین فرصت فراگیری آموزه تازه برای مردم ایرانی تبار را معجزه پنجاهه فراهم آورد.»^۷ با فرض تردید در صحت و قطعیت روایت کتاب *اعمال رسولان*، قدیم‌ترین نشانه‌ها از چگونگی آشنایی ایرانیان با مسیحیت را در دو شهر ادسا^۸ (مرکز ناحیه اوسروئنه^۹) و آربل^{۱۰} (مرکز ناحیه آدیابنه^{۱۱}) می‌توان جستجو کرد. این دو شهر از اولین مراکز فعالیت تبلیغی مبلغان مسیحی بودند^{۱۲} و مسیحیت در دوره اشکانی از طریق این دو شهر به ایران معرفی شد.

اوزیبوس^{۱۳} مورخ و اسقف مسیحی قرن چهارم میلادی، چنین می‌نویسد که توماس از حواریون حضرت مسیح (ع) به درخواست آبگار^{۱۴} حاکم ادسا، تادئوس^{۱۵} معروف به آددای^{۱۶} را به ادسا اعزام کرد تا به تبشیر مسیحیت در آن ناحیه بپردازد. آددای نیز در سال ۱۰۰ میلادی، مارپقیدا را به سمت اسقف آربل انتخاب کرد.^{۱۸} برخی محققان تاریخ مسیحیت بر این عقیده‌اند که مارپقیدا یا ماری احتمالاً حدود سال‌های ۷۹ تا ۱۱۶ میلادی به سلوکیه - تیسفون نیز سفر کرده‌است.^{۱۹} به نظر می‌رسد که به سبب تفاوت بین زبان‌ها، گسترش مسیحیت در قلمروی اشکانیان به تدریج صورت گرفته‌باشد. به رغم مخالفت برخی موبدان^{۲۰}، تسامح دینی در دوره اشکانی موجب شد تا مبلغان مسیحی با آزادی عمل به تبلیغ این دین بپردازند و مسیحیان همانند دیگر اقلیت‌های

^۷. آسموسن، ص ۳۶۶.

^۸. Edessa، الرها یا اورفا، واقع در شمال بین‌النهرین و شرق فرات، جنوب ترکیه امروزی.

^۹. Osrohoéne

^{۱۰}. Arbela، اربیل واقع بین دو رودخانه زاب بزرگ و زاب کوچک در شمال بین‌النهرین، شهر و منطقه‌ای کردنشین در شمال عراق امروزی.

^{۱۱}. Adiabéne

^{۱۲}. آسموسن، ص ۳۶۶؛ گنو ویدن‌گرن، *دین‌های ایران*، ترجمه منوچهر فرهنگ (تهران: آگه، ۱۳۷۷)، ص ۲۸۲.

^{۱۳}. Eusebius

^{۱۴}. Abgar

^{۱۵}. Thaddeus

^{۱۶}. Addai

^{۱۷}. Eusebius Pamphilius, *Church History, Life of Constantine, Oration in Praise of Constantine*, (Christian Literature Publishing Co.: 1890), Book, I., Chapter XIII, pp. 137-140 also see *Doctrine of Addai, The Apostle*, By George Phillips, (London: Trubner & Co., Ludgatehill, 1876).

^{۱۸}. آسموسن، ص ۳۶۶.

^{۱۹}. Sebastian Brock, "The church of the East in the Sassanian Empire up to the Sixth Century and its absence from the council in the Roman Empire," *Syriac Dialogue* (Vienna: Pro Oriente, 1994), p. 71,

نیز مقایسه کنید با ال‌بیر ابونا، *تاریخ الكنيسة السريانية الشرقية من انتشار المسيحية حتى مجى الاسلام*، الجزء الاول (بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۲)، ص ۱۶-۱۵.

^{۲۰}. *The Chronicle of Arbela*, Translated by Peter Kawerau, English translation by Timothy Kroll, Corpus Scriptorum Christianorum Orientalium, Vol. 468, (Lovanii: 1985), pp. 6-13.

وقایعنامه آربلا از شمشون اسقف آربل به عنوان اولین شهید در این سرزمین یاد می‌کند که در سال ۱۲۳ میلادی به علت مخالفت موبدان زردشتی به قتل رسیده‌است. برای آگاهی بیشتر ر.ک. *The Chronicle of Arbela*, p.4.

غیرزردشتی در آرامش باشند،^{۲۱} در حالی که جوامع مسیحی در امپراتوری روم، مورد تعقیب و آزار قرار می‌گرفتند.^{۲۲} آیین مسیحیت از حدود سال ۱۵۰ میلادی، توسط بازرگانان و مبلغان وابسته به کلیساهای ادسا و آربل، در گیلان، گرگان و بین‌النهرین، رواج یافت. هم‌چنین، در سال ۲۲۵ میلادی و مصادف با آخرین روزهای حکومت اشکانیان، ۲۰ اسقف‌نشین در محدوده بین‌النهرین و ایران برقرار بوده‌است.^{۲۳}

مسیحیان در دوره ساسانی

با اضمحلال اشکانیان و قدرت یافتن حکمرانان ساسانی در ۲۲۶ میلادی، بر نفوذ موبدان زردشتی در ساختار حکومت افزوده شد و موبدان اهمیت خاص یافتند. از وضعیت مسیحیان ایران در دوران حکمرانی اردشیر اول (۲۲۶-۲۴۱ م)^{۲۴} اطلاع دقیقی در دست نیست. می‌دانیم که شهر ریواردشیر در اطراف کلیسای قدیمی احداث شد و کلیسا در مرکز شهر قرار گرفت.^{۲۵} اگرچه وقایع‌نامه آربلا از آرامش مسیحیان ایران در دوران حکمرانی اردشیر اول حکایت می‌کند،^{۲۶} چنین به نظر می‌رسد که به تدریج در موقعیت مسیحیان ایران دگرگونی‌هایی به وجود آمد و این امر با شروع جنگ‌های ایران و روم در زمان شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ م) آغاز شد. شاپور اول در سال ۲۶۰ میلادی بر والرین امپراتور روم پیروز شد و بدین ترتیب به انطاکیه که از مراکز مهم مسیحیت آن عصر بود و نواحی دیگر چون کاپادوکیه و کلیکیه در آناتولی نیز دست یافت^{۲۷} که از مناطق مسیحی‌نشین به شمار

^{۲۱}. آسموسن، ص ۳۷۱-۳۷۰.

M. L. Chaumont, *la Christianisation de l'empire Iranien* (Lovani, 1988), p. 7-8.

^{۲۲}. میلر، ص ۱۵۲-۱۴۷ و

The Chronicle of Arbela, p. 20, Jean Maurice Fiey, "The spread of the Persian church," *Syriac Dialogue* (Vienna: Pro Oriente, 1994), p. 97.

^{۲۳}. *The Chronicle of Arbela*, p. 20. Brock, p.71; J. Labourt, *Le Christianisme dans L'empire Perse, sous la Dynastie Sassanide (224-632)* (Paris: 1904), p. 1-17, Michel Meslin, *Le Christianisme dans L'Empire Roman*, (Paris: Presses Universitaires de France, 1970), ch. III, pp. 66-92.

میلر، ص ۹۶۲؛ ولادیمیر لوکونین، تمدن ایران ساسانی (ایران در سده‌های سوم تا پنجم میلادی)، شرحی درباره تاریخ تمدن ایران در روزگار ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)، ص ۱۵؛

^{۲۴}. درخصوص برخی از مقاطع تاریخی در سالشمار ساسانیان اختلاف نظر وجود دارد. از جمله دوران حکمرانی اردشیر اول تا بهرام اول. برای آگاهی بیشتر نک: ر. ن. فرای، «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (جلد سوم- قسمت اول)، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸)، ص ۲۲۰-۲۱۹، ۲۲۸.

^{۲۵}. ابونا، ص ۲۲.

^{۲۶}. *The Chronicle of Arbela*, p. 22.

^{۲۷}. Wilhelm Baum, Dietmar W. Winkler, *The Church of the East, a concise history* (London & New York: Routledge Curson, 2000), p. 9.

می‌رفتند. شاپور اول، والرین، اسیران رومی و جمعی از اهالی این نواحی را به بابل (شهرهای بزرگ شاپور و خسروشاپور)، مسنه^{۲۸} و فارس (وه‌شاپور یا بیشاپور) منتقل کرد. به فرمان شاپور اول، گروه اسیرانی که در خوزستان اقامت گزیدند، شهری برپا کردند که گندیشاپور یا بت‌لاپات نامیده شد.^{۲۹} آنها در ایجاد پل‌ها و سدها و انجام برخی امور عمرانی شرکت کردند. گروه درخور توجهی از اسیرانی که در این نواحی مستقر شدند، مسیحی بودند و به روایتی برخی از بزرگان دینی مسیحی از جمله دمیتریانوس اسقف انطاکیه نیز در جمع این اسیران به چشم می‌خوردند.^{۳۰} بدین ترتیب بر جمعیت مسیحیان ایران افزوده شد. اما جامعه مسیحی ایران، اینک از دو گروه مسیحیان بومی متأثر از فرهنگ سریانی - آرامی و مسیحیان تازه‌وارد متأثر از فرهنگ یونانی، تشکیل می‌شد که از نظر نوع زبان و برخی آراء دینی با یکدیگر تفاوت داشتند.^{۳۱}

نشانه‌ای از این دوگانگی فرهنگی بین مسیحیان ایران در سال‌های پایانی قرن سوم میلادی را می‌توان در کتیبه کعبه زردشت کرتیر، جستجو کرد. کرتیر از موبدان زردشتی در دوران حکمرانی شاپور اول، هرمز اول، بهرام اول و بهرام دوم، در کتیبه‌ای که در حدود سال ۲۸۰ میلادی - در دوران حکمرانی بهرام دوم - در کعبه زردشت نگاشت، ضمن بیان فعالیت‌های دینی خود از جمله تأسیس آتشکده‌ها، تخصیص موقوفات برای آنها و اصلاح موبدانی که به دیده او دچار انحراف شده بودند، در تشریح چگونگی تنبیه غیرزردشتیان، علاوه بر پیروان ادیان و مذاهب مختلف، از نزاریان (مسیحیان بومی) و کریستیان (مسیحیان یونانی‌زبان)، نیز نام می‌برد.^{۳۲}

با حضور اسیران رومی مسیحی در ایران در نیمه قرن سوم میلادی، تا حدودی ساختار جامعه مسیحی ایران تقویت شد. با توجه به مناسبات شاپور اول با مانی، چنین به نظر می‌رسد که سیاست دینی او مبتنی بر مدارا با ادیان و فرق مختلف بوده است.^{۳۳} هرگز اول جانشین شاپور اول، نیز کمابیش چنین سیاستی را در خصوص اقلیت‌های مسیحی و یهودی، در پیش گرفت.^{۳۴} اگرچه برخی

^{۲۸}. Mésène، ناحیه‌ای واقع در جنوب بابل.

^{۲۹}. Chaumont, p. 71-71.

^{۳۰}. Labourt, p. 19; Robin E. Waterfield, *Christians in Persia*, (London: George Allen & Unwin Ltd, 1973), p. 18.

^{۳۱}. آسموسن، ص ۳۷۲ و ۳۷۳. Baum & Winkler, p. 9.

^{۳۲}. «و بر همان، نزاریان [نزاریان] و مسیحیان، مغتسلان و مانویان اندر شهر زده شدند و بتها ویران شدند و لانه دیوان درهم آشفست و گاه و نشیمن ایزدان شد.» کتیبه کرتیر، کعبه زردشت، سطر ۱۰. برای آگاهی بیشتر ر.ک. سنگ نبشته‌های کرتیر موبدان موبد، گزارش داریوش اکبرزاده، (تهران: پازینه، ۱۳۸۵)، صص ۸۳ و ۸۹ و نیز ر.ک.

Martin Sprengling, *Third Century Iran Sapor and Kartir* (U.S.A: Oriental Institute University of Chicago, 1953), p. 51, Line: 10.

^{۳۳}. Chaumont, p. 84-90.

^{۳۴}. آسموسن، ص ۴۸۰. Chaumont, p. 100.

محققان از جمله شامون بر این عقیده‌اند که بهرام اول نیز با مسیحیان به مدارا رفتار می‌کرد،^{۳۵} میلر یادآور می‌شود که در زمان حکمرانی او و همزمان با سرکوب و کشتار مانویان، بسیاری از مسیحیان نیز به قتل رسیدند.^{۳۶} شواهد تاریخی مبین این امر است که در دوران حیات مانی، مناظره‌هایی بین مسیحیان و مانویان صورت گرفته‌است^{۳۷} و اسقف شهر کسکر در یکی از این مناظره‌ها حضور داشته‌است.^{۳۸}

بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۳ م) که نزد برخی مدرسان مسیحی گیلان با زبان سریانی آشنا شده بود، همسری مسیحی داشت.^{۳۹} اما او نیز تحت تأثیر کرتیر به مخالفت با اقلیت‌های دینی غیرزردشتی از جمله مسیحیان پرداخت. همان گونه که گفته شد، کتیبه کرتیر در کعبه زردشت، از تلاش کرتیر برای سرکوب ادیان و مذاهب غیرزردشتی از جمله نزاریان (مسیحیان بومی) و کریستیان (مسیحیان یونانی‌زبان)، حکایت می‌کند. در این کتیبه از ویرانی معابد و پرستشگاه‌های اقلیت‌های غیرزردشتی یاد شده‌است و چنین به نظر می‌رسد که این امر، ویرانی یا تعطیلی کلیساها و دیرهای مسیحیان را نیز در ایران به دنبال داشته‌است.^{۴۰}

بهرام سوم طی چهار ماه حکومت (۲۹۳ م)، برخلاف پدر، سیاست دینی دیگری را در برابر مسیحیان در پیش گرفت و فرمان بازسازی کلیساها را صادر کرد. بدین علت است که در متون مسیحی از وی به نیکی یاد شده‌است.^{۴۱} نرسی (۲۹۳-۳۰۲ م) آخرین بازمانده شاپور اول و پس از او هرمز دوم (۳۰۲-۳۰۹ م) نیز سیاست تسامح دینی را در پیش گرفتند. شاید از این روی که از نفوذ کرتیر در دربار کاسته شده بود. در دوران حکمرانی نرسی، به دنبال مناقشات ایران و روم درخصوص ناحیه ارمنستان - که بخشی از متصرفات ایران به شمار می‌رفت - ایالات شمال غربی و غرب ایران مورد هجوم نیروهای رومی قرار گرفت. این امر شکست ایران و انعقاد قرارداد صلح نصیبین را در سال ۲۹۸ میلادی به دنبال داشت. درخصوص مفاد قرارداد نصیبین اخبار مختلف و متناقضی در دست است.^{۴۲} به نقل از آرتور کریستن‌سن، ۵ ولایت از ارمنستان صغیر به روم واگذار شد، تردت

³⁵. Ibid, p. 100-101.

³⁶. میلر، ص ۲۷۱.

³⁷. ماری بن سلیمان. اخبار فطارکه کرسی المشرق من کتاب المجدل، (رومیه الکبری: ۱۸۹۹ م)، ص ۱۰.

³⁸. Labourt, p. 20.

³⁹. ابونا، ص ۲۵.

⁴⁰. ر.ک زیرنویس ۳۳ و Chaumont, p. 105-120.

⁴¹. Ibid, p. 120.

⁴². عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، فصل ۹ میعاد با گذشته، یادداشت ۴۱.

پادشاه ارمنستان بر منصب خود ابقا شد و ولایت ایبری - گرجستان - به تابعیت روم درآمد.^{۴۳} ریچارد فرای چنین می‌نویسد: «رومیان نه تنها سیادت خود بر شمال بین‌النهرین و ارمنستان را بازیافتند، بلکه مناطق دیگری را که به متصرفات آنان در این سرزمین‌ها پیوسته بود نیز به دست آوردند.»^{۴۴} دکتر عبدالحسین زرین کوب ضمن تأکید بر اختلاف نظر در روایات مرتبط با قرارداد نصیبین چنین می‌نویسد: «دجله سرحد دولتین شد و ایران از مداخله در امور ارمنستان و گرجستان محروم گشت.»^{۴۵} بدین ترتیب، دو ناحیه سوق الجیشی آذربایجان و تیسفون - پایتخت ساسانیان - در مجاورت متصرفات روم قرار گرفت و این امر شکست بزرگی برای ساسانیان محسوب می‌شد. قرارداد صلح نصیبین چهل سال دوام یافت و بدین ترتیب، چنین به نظر می‌رسد که بیشتر نواحی مسیحی‌نشین در امپراتوری ساسانی طی این دوران در تصرف روم بوده‌است.

هرمز دوم (۳۰۲-۳۰۹ م) پسر و جانشین نرسی اگرچه به سرکوب مانویان پرداخت، به نظر می‌رسد که مسیحیان در دوران حکمرانی او، از آرامش نسبی برخوردار بودند. به گونه‌ای که به تثبیت ساختار کلیسا پرداختند.^{۴۶} این امر در سال‌های آغازین حکمرانی شاپور دوم (۳۰۹ - ۳۷۹ م) نیز ادامه یافت و اسقف سلوکیه - تیسفون (مدائن) به نام پاپا بارعگای^{۴۷} که از مسیحیان آرامی بود، در سال ۳۱۰ میلادی در صدد اتحاد کلیساهای ایران پرآمد. چنین به نظر می‌رسد که تا آن هنگام، ساختار کلیسای ایران از انسجام و سلسله‌مراتب مشخص برخوردار نبود و کلیساهای شهرهای مختلف، به صورت مستقل اداره می‌شد. در برخی شهرها نیز چند اسقف به امور دینی مسیحیان رسیدگی می‌کردند.^{۴۸} اسقف پاپا در صدد بود همان گونه که اسقفان انطاکیه و اسکندریه بر دیگر کلیساهای امپراتوری روم نظارت داشتند، اسقف مدائن نیز نظارت بر فعالیت اسقفان ایران را بر عهده بگیرد و به عنوان نماینده و مطران مسیحیان به دربار ساسانی معرفی شود.^{۴۹} اما اسقفان ایران با نظر او مخالفت کردند. از اینرو، پاپا با اسقف ادسا مکاتبه کرد و اسقف به او وعده داد که میتواند از پشتیبانی کنستانتین امپراتور مسیحی روم برخوردار شود.^{۵۰} اسقفان ایران معتقد بودند که در این

^{۴۳}. آرتور کریستن‌سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۸)، ص ۳۲۷-۳۲۶.

^{۴۴}. فرای یادآور می‌شود که به درخواست رومیان نصیبین به عنوان محل مبادلات تجاری انتخاب شد، ص ۲۳۱.

^{۴۵}. زرین کوب، ص ۴۴۷.

^{۴۶}. ابونا، ص ۲۵.

^{۴۳}. Papa bar Aggai

^{۴۸}. *The Chronicle of Arbela*, p. 27.

^{۴۹}. میلر، ص ۲۷۳.

^{۵۰}. *The Chronicle of Arbela*, p. 28.

صورت «بین دشمنان قدرتمند، [یعنی] پادشاه مسیحی رومیها و شاه بزرگ پارسیان در تنگنا قرار میگیرند.»^{۵۱} در خصوص سرانجام پاپا، اخبار مختلفی نقل شده است، از جمله این که در شورایی که در حدود سال ۳۱۴ یا ۳۱۵ میلادی در مدائن تشکیل دادند، پاپا محکوم و از مقام اسقفی خلع شد یا روایتی که اسقفان رومی او را به رسمیت شناختند و او به عنوان جاثلیق مدائن و در راس کلیساهای ایران قرار گرفت یا داستانی مبنی بر این که بعد از عزل پاپا، سیمون بارصبع به عنوان اسقف مدائن انتخاب شد.^{۵۲}

در دهه‌های آغازین قرن چهارم میلادی که ساختار کلیسای ایران تغییر کرد، رخدادهای دیگری نیز در خارج از مرزهای ایران به وقوع پیوست که در تعیین وضعیت مسیحیان ایران نقش داشت. مسیحیت در سال ۳۰۰ میلادی در ارمنستان به رسمیت شناخته شد^{۵۳} و کنستانتین اول امپراتور روم نیز در سال ۳۱۳ میلادی فرمان آزادی مسیحیان را صادر کرد.^{۵۴} وی از مسیحیان حمایت می‌کرد و هنگام جنگ، اسقفان و روحانیون مسیحی را به همراه داشت تا برای پیروزی او دعا کنند. کنستانتین حتی در سال ۳۳۷ میلادی و کمی پیش از مرگ، در نامه‌ای خطاب به شاپور دوم، چنین نوشت: «در دین آنها [مسیحیان] چیزی با طبیعتی ناپسند وجود ندارد، آنها صلحجویانه خداوند را عبادت میکنند، چون او از خونریزی خشنود نمیشود و تنها از روح پاکی که وقف نیکی و دین است، لذت میبرد. پس آنها که چنین باور دارند، شایسته احترامند.»^{۵۵} وی به شاپور دوم خاطر نشان کرد که در صورت مدارا با مسیحیان، خداوند با او همراه خواهد بود^{۵۶} و بدین ترتیب شاپور دوم را به ضرورت حمایت از اتباع مسیحی در ایران، ملزم ساخت.^{۵۷} شاپور به اتحاد مسیحیان و به ویژه مسیحیان ساکن نواحی غربی با

^{۵۱}. Ibid.

^{۵۲}. میلر، ص ۲۷۴؛ کریستن سن، ص ۳۶۴؛ آسموسن، ص ۳۸۰؛ ابونا، ص ۳۱-۲۹؛ Labourt, p.42.
^{۵۳} در خصوص رسمیت یافتن مسیحیت در ارمنستان تاریخهای مختلفی مطرح شده است. از جمله سالهای ۳۱۴ و ۳۱۵ که آنانیان پیشنهاد میکند یا حتی تاریخ ۲۹۴ که مک درمو مطرح میکند. برای آگاهی بیشتر ر.ک.

P. Ananian "La data e le circostanze della consecrazione di S. Gregorio Illuminatore," *Le Muséon* 84, 1961, pp. 43-73, 317-60, B. MacDermot, *Revue des études arméniennes*, N.S., 1971, pp. 281-358.

^{۵۴}. Eusebius, Book X-5.

^{۵۵}. *The Ecclesiastical History of Sozomenus*, Comprising a History of the Church from A.D. 323 to A.D. 425, Socrates and Sozomenus Ecclesiastical Histories, (New York: Christian Literature Publishing Co., 1886), Book II, Chapter XV, p. 437.

^{۵۶}. Ibid.

^{۵۷}. Ibid., Sarhad Jammo, "Three synods of the church of the east and their two ecclesiologies," *Syriac Dialogue* (Vienna: Pro Oriente, 1994), p. 88.

رومی‌ها، یقین داشت.^{۵۸} در واقع برخی مسیحیان ایران نیز امیدوار بودند که تحت حمایت کنستانتین باشند و از محدودیت‌ها و مشکلاتی که حکمرانان پیش از شاپور بر مسیحیان اعمال کردند، در امان بمانند. بدین ترتیب بود که با شروع مقدمات جنگ بین ایران و روم در ثلث آغازین قرن چهارم میلادی، مسیحیان ساکن مرزهای غربی ایران در جنگ با روم شرکت نکردند^{۵۹} و حتی برخی به این پیشگویی باور داشتند که پیروزی ایران در جنگ با روم، نشانه‌ای است از غضب خداوند؛ اما بنا بر پیشگویی‌های مذهبی به پیروزی رومی‌ها امیدوار بودند.^{۶۰}

نامه‌ای از شاپور دوم به امرای نواحی غربی ایران، مبین بی‌اعتمادی وی نسبت به مسیحیان آن نواحی و یقین وی بر مناسبات مسیحیان با روم است. وی در این نامه دستگیری سیمون بارصبع^{۶۱} رئیس کلیسای مسیحیان ایران و دریافت خراج مسیحیان از او تأکید می‌کند^{۶۲} و یاد آور می‌شود، در حالی که او درگیر جنگ با روم است، مسیحیان در ناز و نعمت به سر می‌برند و «دوستدار دشمن ما قیصرند.»^{۶۳}

بدین ترتیب بود که مدتی بعد از وقوع جنگ بین ایران و روم در سال ۳۳۹ میلادی که بیش از بیست سال ادامه یافت، تعقیب، تبعید و در برخی موارد کشتار مسیحیان نواحی غربی ایران آغاز شد.^{۶۴} اما عامه مسیحیان از مجازات‌های سنگین معاف بودند چون به عقیده شاپور دوم «تعلیم‌دهندگان این دین باید کشته می‌شدند.»^{۶۵} این وضعیت تا حدود چهل سال بعد یعنی تا هنگام مرگ او ادامه یافت. از وضعیت مسیحیان ایران در این دوران چهل ساله اطلاعات مختلفی در دست است و بخشی از ادبیات مسیحی در قرن چهارم تا قرن‌ها بعد، به توصیف وضعیت مسیحیان ایران در این دوران اختصاص دارد. از جمله این آثار، کتاب‌هایی است با موضوع اعمال شهدای مسیحی^{۶۶} و

^{۵۸}. سوزومن مورخ قرن پنجم میلادی چنین مینویسد که با افزایش تعداد مسیحیان، ساختن کلیساها آغاز شد، کشیشان و شماس‌ها منصوب شدند و این امر ناخشنودی مغ‌ها را به دنبال داشت. یهودیان که به مسیحیان حسادت می‌ورزیدند هم ناراضی بودند و بدین علت برضد سیمون بارصبع اسقف مدائن به شاه شکایت کردند و سیمون را دوست سزار روم معرفی کردند. *The Ecclesiastical History of Sozomenus, Book II, Chapter IX, p. 431, Brock, p. 72.*

^{۵۹}. میلر، ص ۲۷۵-۲۷۴.

^{۶۰}. Labourt, p. 48-49.

^{۶۱}. Simon Barsabba'e

^{۶۲}. به نقل از سوزومن بر طبق فرمان شاپور «کشیشان و رهبران عبادی باید با شمشیر کشته شوند، کلیساها ویران شود، ظروف آنها در خزانه نگهداری شود و سیمون به عنوان خائن به کشور و دین پارسیان، دستگیر شود.»

The Ecclesiastical History of Sozomenus, Book II, Chapter IX, p. 431.

^{۶۳}. Labourt, p. 45-46.

^{۶۴}. Ibid, Chapter 3, p. 43-82.

^{۶۵}. *The Ecclesiastical History of Sozomenus, Book II, Chapter IX, p. 434.*

^{۶۶}. آسموسن، ص ۳۸۵-۳۸۰.

نیز مجموعه‌ای از اوراق مکتوب سغدی شامل ۱۲۰ برگ در هفت هزار سطر که در برلن نگهداری می‌شود و متن شماره ۹ این مجموعه به شرح زندگی و مناظره‌ها و دادگاه‌های برخی مسیحیان ایران اختصاص دارد که در دوران حکمرانی شاپور دوم به قتل رسیدند.^{۶۷} این متون از نقش موبدان زردشتی در مقابله با مسیحیان، حکایت می‌کند.

به رغم پیشگویی‌های مسیحیان، جنگ ایران و روم در زمان شاپور دوم، با پیروزی ایران به پایان رسید و بدین ترتیب مفاد قرارداد صلح نصیبین لغو شد و مراکز مهم مسیحیت شرق که طی این قرارداد به روم واگذار شده بود، به ایران بازپس داده شد. بنابر این، بخش درخور توجهی از نواحی مسیحی‌نشین غرب ایران، بار دیگر به متصرفات ساسانیان افزوده شد. چنین به نظر می‌رسد که مسیحیان این نواحی پس از گذشت چهل سال زندگی تحت تابعیت روم که مدعی حمایت از مسیحیان بود، به دنبال آزار هم‌کیشان در دوران حکمرانی شاپور دوم، از وضعیت جدید، بیمناک بودند. اما پس از مرگ شاپور دوم (۳۷۹ م) شرایط دگرگون شد.

طی دو دهه بعد از مرگ شاپور دوم، سه پادشاه به حکومت رسیدند^{۶۸} که در دوران حکمرانی آنها مناقشات با روم به حداقل رسید. در واقع، اغتشاشات داخلی در روم و ورود هونها - از طریق آسیای مرکزی - که مرزهای ایران و روم را تهدید می‌کردند، مانع از شروع جنگ و در نهایت سوءظن به مسیحیان ایران در صورت بروز جنگ با روم، می‌شد. چنین به نظر می‌رسد که در این دوران حکمرانان ساسانی نیز نسبت به مسیحیان ایران با مدارا رفتار می‌کردند. به طور مثال، اردشیر دوم که در دوران پادشاهی شاپور دوم، حکمران آدیابنه بود و به تعقیب مسیحیان می‌پرداخت،^{۶۹} بعد از آن که به عنوان جانشین شاپور انتخاب شد، سیاست تسامح دینی در پیش گرفت،^{۷۰} جانشین او شاپور سوم نیز درصدد برقراری مناسبات دوستانه با روم بود و چنین به نظر می‌رسد که برای نیل به این هدف با مسیحیان با ملاحظت رفتار می‌کرد.^{۷۱} در دوران حکمرانی بهرام چهارم، ارمنستان بین ایران و روم تقسیم شد و بنابر این مدارا با جامعه مسیحی ارمنستان عامل مهمی در حفظ موقعیت ایران در برابر روم به شمار می‌رفت. احتمالاً قراردادی که در دوران بهرام چهارم با روم منعقد شد، محدودیت موبدان را برای تعقیب مسیحیان در ارمنستان به دنبال داشت. این امر موجب نارضایی

⁶⁷. Nicolas SIMS- Williams, *The Christian Sogdian Manuscript C21* (Berlin: Akademie-Verlag Berlin, 1985), p. 139-146.

⁶⁸. اردشیر دوم (۳۷۹-۳۸۳ م)، شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ م) و بهرام چهارم (۳۸۸-۳۹۹ م).

⁶⁹. Labourt, p. 62, 73.

⁷⁰. زرین کوب، ص ۴۵۴، مقایسه شود با کریستن سن، ص ۳۶۷.

⁷¹. Labourt, p. 84.

موبدان و نجبا از بهرام چهارم شد و سرانجام او به قتل رسید.^{۷۲} با به حکومت رسیدن یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۰ م) و در سال‌های آغازین قرن پنجم میلادی، موقعیت مسیحیان ایران به گونه‌ای شاخص دگرگون شد. در سال ۳۹۹ میلادی هیئت نمایندگان بیزانس به ایران اعزام شد. ماروتا - مروته اسقف میافارقین نیز بنابر شیوه مرسوم، با این هیئت همراه بود.^{۷۳} گویا ماروتا بعد از این سفر نیز چندین بار به ایران آمد و به سبب آشنایی با علم پزشکی و درمان یزدگرد اول، از موقعیت مناسبی در دربار ساسانی برخوردار بود. داستانی از زیرکی وی نیز نقل شده است مبنی بر این که یزدگرد را از نیرنگ موبدان زردشتی که با حضور او در دربار مخالف بودند، آگاه کرد.^{۷۴}

سرانجام به تشویق ماروتا و همراهی اسحق اسقف مدائن، در سال دهم از دوران حکمرانی یزدگرد اول (۴۰۹ م) که در منابع مسیحی، با عنوان 'یزدگرد نیکوکار، شاه پیروزمند و با شکوه' یاد شده است،^{۷۵} فرمان آزادی مسیحیان در ایران، صادر شد.^{۷۶} یک سال بعد (۴۱۰ م) در فوریه یازدهمین سال پادشاهی یزدگرد،^{۷۷} شورای مرکب از اسقفان ایران به نام شورای مدائن تشکیل شد و پس از آن چهل ناحیه اسقفی در ایران تاسیس شد که بعدها تعداد آن به شصت و شش ناحیه افزایش یافت.^{۷۸} به موجب مصوبات شورای مدائن، اسقف این ناحیه، خلیفه اعظم یا جاثلیق کل مسیحیان

^{۷۲}. زرین کوب، ص ۴۵۵-۴۵۴.

^{۷۳}. کریستن سن، ص ۳۶۸.

^{۷۴}. به نقل از سقراط از کنستانتینوپل، نویسنده مسیحی قرن پنج میلادی، مغان فردی را با نقاب در آشکده پنهان کردند تا هنگام ورود یزدگرد، با آوایی او را از تمایل به مسیحیت باز دارد. اما ماروتا به یزدگرد پیشنهاد کرد تا هنگام ورود به آشکده و شنیدن صدا، اطراف را جستجو کند. سرانجام یزدگرد، فرد پنهان شده را یافت و نیرنگ مغان آشکار شد.

The Ecclesiastical History of Socrates, Comprising a History of the Church from A.D. 323 to A.D. 425, Socrates and Sozomenus Ecclesiastical Histories, (New York: Christian Literature Publishing Co., 1886), Book, VII, Chapter VIII, pp. 286-287.

^{۷۵}. آسموسن، ص ۳۸۵. اما مورخان مسلمان از وی با عنوان بدکار، بدخوی، ستمکار و بدسیرت، یاد کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر نک: احمد بن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی (بیروت: دارالصادر، بی تا)، ج ۱، ص ۱۶۲، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، (قم: دار الهجره، ۱۴۰۹)، ج ۱، ص ۲۸۶، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، (بیروت: دارالتراث، ۱۹۶۷/۱۳۸۷)، ج ۲، ص ۶۳.

^{۷۶}. در این فرمان بر بازسازی تمام کلیساهایی ویران شده بود و آزادی مسیحیان و روحانیون مسیحی تأکید شد. برای آگاهی بیشتر رک. *Synodicon orientale ou recueil de synodes Nestoriens*, ed. Jean Baptiste Chabot, (Paris, Imprimerie Nationale: 1902), p. 254.

^{۷۷}. تئودور نولدکه، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸)، ص ۴۴۲.

^{۷۸}. میلر، ص ۲۸۴.

ایران شناخته شد؛ اسقف کسکر پیشکار مذهبی او بود و پنج مطران در گندی شاپور، نصیبین، پرات میشان، اربل و کرخای بیت سلوک (کرکوک) منصوب شدند.^{۷۹}

به تدریج، رهبانیت در بین مردان و زنان مسیحی رواج یافت و گروهی از مسیحیان نیز برای تثبیت آرا و عقاید خود با یهودیان و زردشتیان مباحثه می‌کردند. در واقع، آزادی مسیحیان در دوران یزدگرد اول نشانه‌ای از سیاست وی در برابر بیزانس بود تا با برقراری صلح، زمینه مناسب را برای تحکیم ارکان حکومت خود فراهم کند. اعزام هیأت نمایندگان ایران همراه با 'یهیلاها' جاثلیق مدائن، به قسطنطنیه، از سیاست خارجی و دینی یزدگرد اول حکایت می‌کند.^{۸۰} در این دوران گسترش فعالیت تبلیغی مسیحیان در ایران توجه اشراف ساسانی را جلب کرد. از سوی دیگر مسیحیان، برخی آتشکده‌های زردشتی را ویران یا به کلیسا و نمازخانه تبدیل کردند و این امر سبب شد تا یزدگرد اول فعالیت مسیحیان را محدود کند و بار دیگر سختگیری نسبت به مسیحیان در ایران آغاز شد.^{۸۱} مجری این سیاست دینی مهرنرسی بود که این وظیفه را در زمان حکومت بهرام پنجم (۴۲۰-۴۳۸ م) نیز بر عهده داشت.^{۸۲} بهرام پنجم نیز که به رغم مخالفت دربار ساسانی به حکومت رسیده بود، قصد داشت با کمک مهرنرسی موقعیت خود را در ساختار حکومت ساسانی تثبیت کند.^{۸۳}

اعمال محدودیت مجدد و آزار مسیحیان در سال‌های پایانی حکمرانی یزدگرد اول و سال‌های آغازین حکمرانی بهرام پنجم^{۸۴} و شروع جنگ با بیزانس در این دوران، جامعه مسیحی ایران را بر آن داشت تا برای ممانعت از وقوع مشکلات گذشته و احتمال سوءظن همسویی با بیزانس نسبت به آنها، خط مشی جدیدی را بپذیرند. اگرچه فرقه‌ها و روحانیون مسیحی در ایران کمابیش درگیر اختلافات عقیدتی و حس برتری‌جویی بودند،^{۸۵} سرانجام شورایی مرکب از اسقفان نواحی مختلف ایران چون مرو، هرات، اصفهان و عمان در سال ۴۲۴ میلادی به رهبری کاتولیکوس ایران به نام دادیشوع تشکیل شد و پس از این شورا، کلیسای ایران از نظارت کلیسای روم خارج شد.^{۸۶} اما

⁷⁹. *Synodicon orientale ou recueil de synodes Nestoriens*, p. 273.

⁸⁰. Labourt, p. 100.

⁸¹. میلر، ص ۲۹۰-۲۸۸؛ نولدکه، پاورقی ۱۰۷-۱۰۶ و Labourt, pp. 105-108.

⁸². Labourt, p. 104-118.

⁸³. آسموسن، ص ۳۸۶.

⁸⁴. برای آگاهی بیشتر از شیوه تنبیه و سرکوب مسیحیان در دوران حکمرانی یزدگرد اول و بهرام پنجم رک Theodoret, Jerome, Gennadius & Rufinus, *Historical Writings*, Edited Pilip Schaff, (New York: Christian Literature Publishing Co.: 1892), pp. 157-159.

⁸⁵. کریستن سن، ص ۳۸۱.

⁸⁶. *Synodicon orientale ou recueil de synodes Nestoriens*, pp. 285, 617, 618 fn. 1, Labourt, p. 119-126.

اعلام استقلال کلیسای ایران تغییری در موقعیت مسیحیان ایجاد نکرد و به ویژه بزرگان مسیحی کرکوک در سال ۴۴۸ میلادی، در زمان حکومت یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۷ م) زندانی یا کشته شدند.^{۸۷} مدتی بعد جنگ بین ایران و ارمنستان (۴۵۰ م) آغاز شد. چرا که یزدگرد در صدد بود ارمنستان را به پذیرش آیین زردشتی وادار کند.^{۸۸} سرانجام آزار مسیحیان با مرگ یزدگرد دوم پایان یافت.^{۸۹} در این دوران برخی مسیحیان به متصرفات روم رفتند و در مدرسه دینی ادسا به تحصیل پرداختند و با آثار تئودور موپسوئستیا^{۹۰} اندیشمند مسیحی نسطوری، آشنا شدند.^{۹۱}

تا این ایام، مرکز آموزشی شهر ادسا ارتباط بین کلیساهای ایران و کلیساهای واقع در امپراتوری روم را برقرار می‌کرد. این مدرسه در امپراتوری روم قرار داشت و بسیاری از اسقفان ایران در مدرسه ادسا تحصیل کرده بودند و تحت تأثیر تعلیمات نسطوریوس، مدرس این مدرسه، به انفصال مطلق بین جنبه بشری و الهی عیسی (ع) اعتقاد داشتند. در سال ۴۵۷ میلادی سازمان کلیسای رومی با عقاید نسطوریوس و پیروان او - نسطوریان - مخالفت ورزید و از این رو بسیاری از مسیحیان ادسا به ایران آمدند. اسقفان ایران نیز برای تحکیم مصوبات شورای دادیشوع و استقلال کامل از کلیسای غرب با حمایت فیروز اول (۴۵۹ - ۴۸۳ م) آیین نسطوری را در ایران به رسمیت شناختند.^{۹۲} پس از آن که زنون^{۹۳} امپراتور روم در سال ۴۸۹ میلادی مدرسه ادسا را تعطیل کرد،^{۹۴} مرکز تعلیم آیین نسطوری به نصیبین در قلمروی ساسانی انتقال یافت^{۹۵} و بدین ترتیب در اواخر قرن پنجم میلادی، ایران به یکی از مهم‌ترین مرکز تبلیغ و اشاعه مسیحیت نسطوری مبدل شد.^{۹۶}

با ظهور مزدک در دو دهه آغازین قرن ششم میلادی و به دنبال مقابله موبدان زردشتی با مزدکیان، مسیحیان از امنیت نسبی برخوردار بودند و در واقع از سوی دربار ساسانی تهدید نمی‌شدند. حتی گروهی از مزدکیان در حضور موبدان زردشتی و بازانس اسقف مسیحی که پزشک قباد بود،

^{۸۷}. *Acta Martyrium et Sanctorum Syriace*, volume 2, Paul Bedjan, (Leipzig, Harrassowitz: 1891), p.559.

^{۸۸}. Elišēi, *History of Vardan and the Armenian War*, transl. R.W. Thomson, (Cambridge, Mass: 1982), pp. 77-80.

^{۸۹}. نولدکه، پاورقی ۴۴؛ آسموسن، ص ۲۸۸.

^{۹۰}. Theodore Mopsuestia

^{۹۱}. Brock, p. 75.

^{۹۲}. *Acta Martyrium et Sanctorum Syriace*, volume 2, p. xxi, *Synodicon orientale ou recueil de synodes Nestoriens*, pp. 300 notes 1, 3, 5, p. 308 note 1, 475 note 3.

^{۹۳}. Zenon

^{۹۴}. "The Chronicle of Edessa," *The Journal of Sacred Literature*, New Series [Series 4], vol. 5 (1864) p. 35.

^{۹۵}. ن. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷)، ص

۴۸۹-۴۸۸.

^{۹۶}. میلر، ص ۳۰۰.

قلع و قمع شدند.^{۹۷} اما مشکل اصلی، مناقشات داخلی در ساختار کلیسا و روحانیون مسیحی بود. سرانجام در سال ۵۴۰ میلادی 'مارآبا' از رجال زردشتی که مسیحی شده بود و در زمره روحانیون مسیحی قرار داشت، به مقام جاثلیق مسیحیان انتخاب شد و دگرگونی هایی در ساختار کلیسای ایران به وجود آورد. انتصاب وی مصادف بود با شروع جنگ های ایران و روم در دوران حکمرانی خسرو انوشیروان که تصرف انطاکیه از مهم ترین مراکز مسیحیت را به دنبال داشت. اهالی انطاکیه به شهری جدید در مجاورت مدائن منتقل شدند. بدین ترتیب بر جمعیت مسیحیان ایران افزوده شد. با شروع جنگ، مسیحیان بار دیگر مورد سوءظن و آزار قرار گرفتند و این وضعیت تا سال ۵۴۵ میلادی و پایان جنگ ادامه داشت.^{۹۸} اما مدتی بعد از متارکه ایران و بیزانس، موقعیت مسیحیان ایران بار دیگر دگرگون شد. این امر از نفوذ آیین مسیحی در دربار ساسانی نشأت می گرفت.

به روایت دینوری، انوشزاد پسر انوشیروان که از همسر مسیحی او بود، به علت گرایش به مسیحیت، در گندی شاپور زندانی بود. هنگامی که انوشیروان طی جنگ با بیزانس بیمار شد، انوشزاد شایعه مرگ وی را منتشر کرد و درصدد جانشینی پدر برآمد. پیگولوسکایا حدود سال های ۵۵۰ تا ۵۵۱ میلادی را برای شورش انوشزاد در نظر گرفته است و بر این عقیده است که شورشیان اصلی جمعیت مسیحی سربانی زبان شهرها بودند.^{۹۹} به نقل از دینوری، انوشزاد درصدد جلب حمایت مسیحیان خوزستان، به ویژه اهواز و گندی شاپور برآمد.^{۱۰۰} به روایت حماسی فردوسی در شاهنامه، انوشزاد سپاهی مرکب از سی هزار نفر تشکیل داد و امپراتور روم را نیز از اقدام خود باخبر ساخت.^{۱۰۱} فردوسی در ادامه داستان انوشزاد، از رام برزین نام می برد که از سوی انوشیروان به منظور رویارویی با انوشزاد از مدائن، اعزام شد.^{۱۰۲} در روایات سربانی چنین نقل شده است که انوشیروان با مارآبا اسقف مدائن، که او نیز به دسیسه موبدان در جندی شاپور محبوس بود،^{۱۰۳} مذاکره کرد تا مسیحیان

^{۹۷}. نولدکه، ص ۴۹۱.

^{۹۸}. میلر، ص ۳۰۶-۳۰۳.

^{۹۹}. پیگولوسکایا، ص ۴۴۳.

^{۱۰۰}. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال (قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸)، ص ۷۰.

^{۱۰۱}. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان (تهران: قطره، ۱۳۷۳)، ج ۸، ص ۹۸.

^{۱۰۲}. همان، ص ۱۰۴.

^{۱۰۳}. مارآبا در دوران جوانی به منصب دبیری ایالت اشتغال داشت. اما به مسیحیت گروید و به اسکندریه، قسطنطنیه و نصیبین سفر کرد. وی بعد از مطالعه در خصوص مسیحیت به مقام بطریقی رسید و به ایران بازگشت. ملاقات های او با اسقفان ایران برای رفع اختلافات داخلی، آشنایی انوشیروان را با او به دنبال داشت. مارآبا به دنبال توطئه موبدان دربار به ارتداد از دین زردشتی متهم و به مرگ محکوم شد. اما به علت اعتماد انوشیروان، مدت هفت سال به آذربایجان تبعید شد. مارآبا سپس در جندی شاپور زندانی شد و به روایتی به درخواست انوشیروان، مسیحیان را از همراهی با انوشزاد، بازداشت. برای آگاهی بیشتر از مناسبات مارآبا و انوشیروان نک: Labourt, p. 167-191.

خوزستان را از همراهی با انوشزاد باز دارد. دینوری روایت دیگری از سرانجام شورش انوشزاد نقل می‌کند و چنین می‌نویسد که انوشیروان در نامه‌ای به فرماندار تیسفون، دستور داد تا «دانه کوچک و مایه فساد را ریشه کن»^{۱۰۴} کند و از جمعیت زیاد شورشیان بیمناک نباشد. چراکه در دین مسیحیان چنین آمده‌است که اگر بر گونه چپ آنها سیلی زدند، گونه راست خود را هم آماده کنند. وی سپس یادآور می‌شود که با زندانیان شورشی و عامه مردم با عطفوت رفتار کند، اما فرماندهان شورشی را اعدام کند.^{۱۰۵} به روایت فردوسی، سرانجام مدتی بعد از شروع نبرد، انوشزاد مجروح شد و نزد اسقفی وصیت کرد که وی را به شیوه مسیحیان به خاک سپارند. بدین ترتیب، شورش انوشزاد پایان یافت.^{۱۰۶} مارآبا نیز کمی بعد درگذشت^{۱۰۷} و انوشیروان منصب جاثلیقی مدائن را به پزشک خود ژوزف واگذار کرد. مخالفت اسقفان با این انتصاب، بی‌نتیجه ماند. اما نفوذ وی در دربار ساسانی سبب شد تا گروه درخور توجهی از صاحب‌منصبان ساسانی به مسیحیت گرایش یابند.^{۱۰۸}

در پایان قرن ششم میلادی برخی از درباریان، بازرگانان و صنعتگران در امپراتوری ساسانی، مسیحی بودند. از سوی دیگر با گسترش فعالیت مسیحیان در ایران، بسیاری از مبلغان نسطوری برای تبلیغ آیین خود به نواحی مجاور ایران سفر کردند و اولین جوامع نسطوری را در ترکستان، چین، عربستان و هندوستان ایجاد کردند. احتمالاً به این علت است که در دوران حکمرانی هرمز چهارم (۵۷۹-۵۹۰ م) موبدان زردشتی شاه را به تحدید فعالیت مسیحیان تشویق کردند. اما وی پاسخ داد:

«چنان که تخت ما به دو پایه پیشین قوام نگیرد و دو پایه پسین نیز باید، پادشاهی ما نیز با تباه کردن نصاری و پیروان دین‌های دیگر که به دیار ما جای دارند استوار نشود. از ستم با نصاری دست بردارید و به کارهای نیک پردازید تا نصاری و اهل دین‌های دیگر ببینند و شما را سپاس کنند و به دینتان راغب شوند.»^{۱۰۹}

به رغم گسترش فعالیت مسیحیان در دوره حکمرانی هرمز چهارم، عاملی که موجب تزلزل

^{۱۰۴}. دینوری، ص ۷۰.

^{۱۰۵}. همان، ص ۷۱-۷۰.

^{۱۰۶}. برای آگاهی بیشتر از داستان انوشزاد نک:

Dj. Khaleghi-Motlagh, "Anozsad," *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater, (London, New York: Routledge & Kegan Paul, 1987), Vol. II, p. 99; Labourt, p. 189.

^{۱۰۷}. Waterfield, p. 29.

^{۱۰۸}. Aptin Khanbaghi, *The fire, the star and the cross* (London: I. B. Tauris & Co., 2006), p.11.

^{۱۰۹}. طبری، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۳.

حکومت وی شد، شورش یکی از فرماندهان او، بهرام چوبین بود (۵۸۹ م). این امر خلع هرمز و حکومت خسرو پرویز را به دنبال داشت. اما با حرکت بهرام چوبین به سمت پایتخت، خسرو پرویز به امید برخورداری از حمایت بیزانس، به مرزهای غربی ایران گریخت. روایت بلعمی از این رخداد از نقش راهبی مسیحی در کمک به خسرو پرویز، حکایت می‌کند. در این روایت راهبی در صومعه‌ای در محدودهٔ شام به خسرو پرویز و همراهانش، پناه داد و آنها را از نزدیک شدن سپاه بهرام سیاوشان - از فرماندهان بهرام چوبین - آگاه کرد.^{۱۱۰} سرانجام خسرو پرویز در شهر بیزانسی سیرسیوم مستقر شد^{۱۱۱} و بعد از اعزام نمایندگانی به قسطنطنیه، تحت حمایت موریس امپراتور بیزانس قرار گرفت و بر بهرام چوبین پیروز شد. به نقل از یعقوبی، موریس نیز پس از اطلاع از پیروزی خسرو پرویز، دو جامهٔ منقش به نقش صلیب برای او ارسال کرد و خسرو پرویز هم آنها را پوشید.^{۱۱۲} فردوسی نیز چنین داستانی را بدین مضمون، نقل و اندیشهٔ خسرو پرویز از پوشیدن جامه‌ها را این گونه توصیف می‌کند:^{۱۱۳}

بدستور فرمود پس شهریار	که آن جامهٔ روم گوهرنگار
نه آیین پرمایه دهقان بود	کجا جامهٔ جاثلیان بود
چو بر جامهٔ ما چلیپا بود	نشست اندر آیین ترسا بود
و گر خود نپوشم بیازارد اوی	همانا دگرگونه پندارد اوی
و گر پوشم این نامداران همه	بگویند کین شهریار رمه
مگر کز پی چیز ترسا شدست	که اندر میان چلیپا شدست
به خسرو چنین گفت پس رهنمای	که دین نیست شایا به پوشش بپای
تو بر دین زردشت پیغمبری	اگر چند پیوستهٔ قیصری
پوشید پس جامهٔ شهریار	بیاویخت آن تاج گوهرنگار
برفتند رومی و ایرانیان	ز هر گونهٔ مردم اندر میان
کسی کش خرد بود چون جامه دید	بدانست کو رای قیصر گزید

^{۱۱۰}. ابوعلی بلعمی، تاریخنامه طبری، تحقیق محمد روشن (تهران: سروش، ۱۳۷۸)، ج ۲، ص ۷۸۷.

^{۱۱۱}. فرای، ص ۲۶۱.

^{۱۱۲}. یعقوبی، ج ۱، ص ۱۶۹.

^{۱۱۳}. با توجه به اختلاف در نسخه‌های موجود از شاهنامه، به متن انتقادی شاهنامه ارجاع داده شد. این متن با تکیه بر مقابلهٔ ۵ نسخه

از این اثر تهیه شده‌است و موارد اختلاف در برخی ابیات در پاورقی آن موجود است.

دگر گفت کاین شهریار جهان همانا که ترسا شد اندر نهان^{۱۱۴}

به روایت شاهنامه، خسرو پرویز که به مسیحی شدن متهم شده بود، این اتهام را رد کرد.

مبادا که دین نیاکان خویش گزیده سرافراز و پاکان خویش

گذارم به دین مسیحا شوم نگیرم به خوان واژ و ترسا شوم^{۱۱۵}

یعقوبی چنین می نویسد که اگرچه بدین علت خسرو پرویز به مسیحی شدن متهم شد، فرمان داد تا با مسیحیان با احترام و نیکی رفتار شود.^{۱۱۶} طبری نیز در این خصوص چنین می نویسد: «پرویز فرمانی برای مسیحیان نوشت و اجازه داد کلیساهایی برپا کنند و غیر از زردشتیان هر که خواهد به دین آنها درآید»^{۱۱۷} وی سپس یادآور می شود که علت اعطای این فرمان، معاهده‌ای بود که در دوران حکمرانی انوشیروان با امپراتوری روم منعقد شد، مبنی بر این که زردشتیان در روم از حق برپایی آتشکده برخوردار باشند و مسیحیان نیز در متصرفات ایران آزاد باشند.^{۱۱۸}

آزادی عمل مسیحیان در قرن ششم میلادی در ایران که به احتمال قوی به دنبال توقف جنگ‌های ایران و روم آغاز شد، رونق مدرسه‌های دینی تیسفون و نصیبین، توجه مسیحیان به فعالیت‌های علمی به ویژه پزشکی که احتمالاً از آموزه‌های دین مسیحیت - به عنوان نشانه‌ای برای تبلیغ مسیحیت - نشأت می گرفت، سبب شد تا جامعه مسیحیان ایران از پویایی برخوردار شود. با این حال، ساختار روحانیت کلیسای مسیحی ایران، هم چنان درگیر مشکلات داخلی ناشی از اختلافات فرقه‌ای به ویژه بین نسطوریان و یعقوبیان بود و این اختلافات در مناسبات مسیحیان با دربار ساسانی و چگونگی عملکرد کارگزاران حکومت و به ویژه پادشاه مؤثر بود. به گونه‌ای که خسرو پرویز، تحت تأثیر همسران مسیحی خود قرار داشت. وی به تحریک گابریل پزشک یعقوبی خود، کرسی جاثیقی مدائن را برای سال‌ها خالی گذاشت و برخی دیرهای نسطوریان را مصادره کرد.^{۱۱۹} این امر در حالی بود که تا آن زمان مسیحیان یعقوبی در اقلیت بودند. نارضایی مسیحیان نسطوری از سیاست مذهبی خسرو پرویز، به عاملی در خلع وی از پادشاهی منجر شد. به گونه‌ای

^{۱۱۴}. فردوسی، ج ۹، ص ۱۳۲-۱۳۱.

^{۱۱۵}. همان، ج ۹، ص ۱۳۳.

^{۱۱۶}. یعقوبی، ج ۱، ص ۱۶۹.

^{۱۱۷}. طبری، ج ۲، ص ۱۸۱-۱۸۰.

^{۱۱۸}. همان، ج ۲، ص ۱۸۱.

¹¹⁹. Khanbaghi, p. 13; G. J. Reinink, "Babai the great's life of George and the propagation of doctrine in the late Sasanian empire," *Syriac Christianity under late Sassanian and early Islamic rule* (USA: Ashgate-Varioum., 2005), p. 171-193.

که در بین مخالفان خسرو پرویز برخی اشراف مسیحی نیز حضور داشتند.^{۱۲۰} در سال‌های پایانی حکومت ساسانیان، جاثلیق مدائن به همراه سرمطران‌های کلیسای ایران به عنوان نمایندگان دربار پوراندخت (۶۳۰-۶۳۱ م) و برای برقراری صلح دائمی به بیزانس اعزام شدند.^{۱۲۱} اما اینک نیروی دیگری در مرزهای غربی ایران شکل می‌گرفت. نیرویی که در قالب دینی جدید، متعالی و قدرتمند متجلی شد و گروهی از جامعه مسیحی شرق در حفاصل مرزهای غربی ایران تا شبه‌جزیره عربستان در انتظار ظهور آن بودند.^{۱۲۲} از این رو با ورود مسلمانان به مرزهای ایران عصر ساسانی، اکثریت جامعه مسیحی بی‌طرفی خود را حفظ کردند یا برخی مسلمان شدند. اما نشانه‌هایی از مقاومت مسیحیان را در مقابله با مسلمانان نیز می‌توان جستجو کرد. در برخی منابع موجود، سرنوشت آخرین پادشاه ساسانی یزدگرد سوم (۶۳۲-۶۵۱ م)، نیز با جامعه مسیحی پیوند می‌خورد. یزدگرد سوم که مادر بزرگی مسیحی داشت، در مرو به قتل رسید و به روایت ابن‌اثیر، سراسقف آن ناحیه که مهم‌ترین مقام مسیحی در محدوده خراسان و ماوراءالنهر بود، او را یافت و در آرامگاهی به خاک سپرد که مسیحیان آن دیار برای او و به پاس آزادی‌هایی که در دوره خسرو انوشیروان به آنها اعطا شده بود، ساختند.^{۱۲۳}

در نهایت در سال‌های آغازین ورود مسلمانان به ایران، برخی مسیحیان به ماوراءالنهر کوچ کردند که حاصل فعالیت آنها در فراسوی مرزهای ایران نیز تجلی یافت و آن معرفی مسیحیت در آسیای مرکزی، ماوراءالنهر، هندوستان و چین بود.^{۱۲۴} حال آن که مهارت‌های علمی و ادبی گروهی از مسیحیانی که در بطن جامعه باقی ماندند، به عامل مؤثری در برقراری ارتباط آنها با ساختار حکومت در قرون اولیه قمری، تبدیل شد.

نتیجه‌گیری

حضور مسیحیان در ایران به عنوان پرجمعیت‌ترین اقلیت دینی در عصر ساسانی و ضرورت تبلیغ مسیحیت به عنوان یکی از اصول بنیادین این دین و فعالیت مبلغان مذهبی مسیحی، سبب شد تا مسیحیت در دوره ساسانی به عنوان دیدگاهی مذهبی و تا حدودی رقیب و معارض، مورد توجه

¹²⁰. Labourt, p. 230-236.

¹²¹. Ibid. p. 242-243.

¹²². Hugh Goddard, *A History of Christian - Muslim Relation* (Chicago: New Amsterdam Books, 2000), p. 34-41.

¹²³. عزالدین أبوالحسن علی ابن‌الاثیر، *الکامل فی التاریخ*، (بیروت: دار صادر - دار بیروت، ۱۹۶۵/۱۳۸۵)، ج ۳، ص ۱۲۳-۱۲۲.

¹²⁴. Fiey, p. 97-105.

کارگزاران سیاسی و دینی حکومت ساسانیان قرار بگیرد. اما آن چه مسیحیت را به تهدیدی برای ساسانیان تبدیل کرد، همسویی دینی امپراتوری روم از آغاز قرن چهارم میلادی با مسیحیان بود. بدین ترتیب، مسیحیان ایران در دیدگاه کارگزاران سیاسی و دینی حکومت ساسانی، تنها یک اقلیت دینی فعال در امور مذهبی تلقی نمی‌شدند. بلکه عامل نفوذی امپراتوری روم در تضعیف ساختار حکومت ساسانی به شمار می‌رفتند. وقوع جنگ‌های پی‌درپی بین ایران و روم، همجواری بخش درخور توجهی از مسیحیان ایران با مرزهای روم و در برخی موارد همسویی مسیحیان با رومی‌ها، بیش از پیش بر تهدید وضعیت آنها می‌افزود. اما آن هنگام که موقعیت دولت‌های ایران و روم به واسطهٔ هجوم هون‌ها و برخی مشکلات داخلی متزلزل شد، دوران آرامش نسبی مسیحیان نیز در ایران آغاز شد. در حالی که اینک اختلافات داخلی و بین فرقه‌ای به عاملی برای تضعیف موقعیت مسیحیان تبدیل شده بود. با این حال، به رغم اختلافات داخلی، نخستین اصل بنیادین مسیحیت یعنی تبلیغ این آیین، به گسترش جوامع مسیحی در فراسوی مرزهای شرقی ایران در هند و چین، منجر شد و مسیحیان ایران نیز با تکیه بر مهارت‌های ادبی و علمی موفق شدند تا قرن‌ها بعد از دورهٔ ساسانی از موقعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مناسبی در جامعهٔ اسلامی برخوردار شوند.

کتابنامه

- آسموسن، ج. پ. «مسیحیان در ایران». تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (جلد سوم - قسمت دوم). گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمهٔ حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷. ص ۳۶۵-۳۹۵.
- ابن‌الاثیر، عزالدین ابوالحسن. الکامل فی التاریخ. ج ۳. بیروت: دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵/۱۹۶۵.
- ابودلف، مسعر بن المهلهل الخزرچی الینوعی. سفرنامهٔ ابودلف در ایران (در سال ۳۴۱ هجری). با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی. ترجمهٔ سید ابوالفضل طباطبایی. تهران: زوار، ۱۳۵۴.
- ابونا، الاب البیر. تاریخ الكنيسه السريانيه الشرقيه من انتشار المسيحيه حتى مجى الاسلام. الجزء الاول. بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۲.
- لعمی، ابوعلی. تاریخنامه طبری. تحقیق محمد روشن. ج ۲. تهران: سروش، ۱۳۷۸.
- پیگولوسکیا، ن. شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. اخبار الطوال. تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال‌الدین شیبال. قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
- زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.

سنگ نبشته‌های کرتیر موبدان موبد، گزارش داریوش اکبرزاده، تهران: پازینه، ۱۳۸۵.
طبری، أبو جعفر محمد بن جریر. *تاریخ الأمم و الملوک*. تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم. ج ۲. بیروت: دارالتراث، ۱۹۶۷/۱۳۸۷.

فرای، ر. ن. «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان». *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان* (جلد سوم - قسمت اول). گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.

فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان. ج ۸ و ۹. تهران: قطره، ۱۳۷۳.

کریستن سن، آرتور. *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۸.

لوکونین، ولادیمیر. *تمدن ایران ساسانی (ایران در سده‌های سوم تا پنجم میلادی)*، شرحی درباره تاریخ تمدن ایران در روزگار ساسانیان. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

ماری بن سلیمان. *اخبار فطارکه کرسی المشرق من کتاب المجدل*، رومیه الکبری: ۱۸۹۹ م.

مسعودی، ابوالحسین علی بن الحسین. *مروج الذهب و معادن الجواهر*. تحقیق اسعد داغر. ج ۱. قم: دار الهجره، ۱۴۰۹.

میلر، و. م. *تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران*. ترجمه علی نخستین و عباس آرین پور. تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.

نولدکه، تئودور. *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*. ترجمه عباس زریاب. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.

نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب، به تصحیح محمدتقی دانشپژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ویدن گرن، گئو. *دین‌های ایران*. ترجمه منوچهر فرهنگ. تهران: آگه ۱۳۷۷.

یعقوبی، احمد بن واضح. *تاریخ یعقوبی*. ج ۱. بیروت: دارالصادر، بی‌تا.

Ananian, P. "La data e le circostanze della consecrazione di S. Gregorio Illuminatore," *Le Muséon* 84, 1961, pp. 43-73, 317-60.

Baum, Wilhelm; Dietmar W. Winkler. *The Church of the East, a concise history*. London & New York: Routledge Curson, 2000.

Bedjan, Paul. *Acta Martyrium et Sanctorum Syriac*, Vol. 2, Leipzig, Harrassowitz: 1891.

Brock, Sebastian. "The church of the East in the Sassanian Empire up to the Sixth Century and its absence from the council in the Roman Empire." *Syriac Dialogue*. Vienna: Pro Oriente, 1994.

- Chaumont, M. L. *la Christianisation de l'empire Iranien*. Lovani, 1988.
- The Chronicle of Arbela*, Translated by Peter Kawerau, English translation by Timothy Kroll, Corpus
- The Chronicle of Edessa" *The Journal of Sacred Literature*, New Series [=Series 4], vol. 5 (1864) pp. 28-45.
- Scriptorium Christianorum Orientalium, Vol. 468, (Lovanii: 1985).
- Doctrine of Addai, The Apostle*, By George Phillips, London: Trubner & Co., Ludgatehill, 1876.
- Elišēi, *History of Vardan and the Armenian War*, transl. R.W. Thomson, Cambridge, Mass: 1982.
- Eusebius Pamphilius, *Church History, Life of Constantine, Oration in Praise of Constantine*, Christian Literature Publishing Co.: 1890.
- Fiey, Jean Maurice. "The spread the Persian church." *Syriac Dialogue*. Vienna: Pro Oriente, 1994.
- Goddard, Hugh. *A History of Christian – Muslim Relation*. Chicago: New Amsterdam Books, 2000.
- Jammo, Sarhad. "Three synods of the church of the east and their two ecclesiologies." *Syriac Dialogue*. Vienna: Pro Oriente, 1994.
- Khaleghi-Motlagh, Dj. "Anozad." *Encyclopeadia Iranica*. ed. Ehsan Yarshater. Vol. II. London, New York: Routledge & Kegan Paul, 1994. p. 99.
- Khanbaghi, Aptin. *The fire, the star and the cross*. London: I. B. Tauris & Co, 2006.
- Labourt, J. *Le Christianisme dans L'empire Perse, sous la Dynastie Sassanide (224-632)*. Paris: 1904.
- MacDermot, B. *Revue des études arméniennes*, N.S., 1971, pp. 281-358.
- Meslin, Michel. *Le Christianisme dans L'Empire Roman*, Paris: Presses Universitaires de France, 1970.
- Reinink, G. J. "Babai the great's life of George and the propagation of doctrine in the late Sasanian empire." *Syriac Christianity under late Sassanian and early Islamic rule*. USA: Ashgate-Varioum., 2005. p. 171-193.

SIMS- Williams, Nicolas. *The Christian Sogdian Manuscript C21*. Berlin: Akademie-Verlag Berlin, 1985.

Sprengling, Martin. *Third Century Iran Sapor and Kartir*. U.S.A: Oriental Institute University of Chicago, 1953.

Synodicon orientale ou recueil de synodes Nestoriens, ed. Jean Baptiste Chabot, Paris, Imprimerie Nationale: 1902.

“The Chronicle of Edessa,” *The Journal of Sacred Literature*, New Series [Series 4], vol. 5 (1864), pp. 28-45.

The Ecclesiastical History of Sozomenus, Comprising a History of the Church from A.D. 323 to A.D. 425, Socrates and Sozomenus Ecclesiastical Histories, New York: Christian Literature Publishing Co., 1886.

Theodoret, Jerome, Gennadius & Rufinus, *Historical Writings*, Edited Pilip Schaff, New York: Christian Literature Publishing Co.: 1892.

Waterfield, Robin E. *Christians in Persia*. London: George Allen & Unwin Ltd, 1973.

Archive of SID